

## گسترش جریان راست افراطی در اروپا

حجت الله ایوبی<sup>۱</sup>

دانشیار دانشکده مطالعات جهان دانشگاه تهران

سید نادر نوربخش

دانش آموخته کارشناسی ارشد مطالعات اروپا دانشگاه تهران

(تاریخ دریافت ۹۱/۹/۱۸ - تاریخ تصویب ۹۲/۳/۲۶)

### چکیده

گسترش جریان راست افراطی یکی از چالش‌های پیش روی کشورهای اروپایی است. این جریان در دو سطح کلی احزاب رسمی و گروه‌های غیرقانونی نمود پیدا می‌کند. احزاب راست افراطی در دهه‌های اخیر روند رو به رشدی را در عرصه سیاست کشورهای اروپایی آغاز کرده‌اند و توانسته‌اند با مخالفت با حضور مهاجران و هشدار در مورد چندفرهنگ‌گرایی توجه بسیاری از رای دهندگان خصوصاً جوانان و کارگران را به خود جلب کنند. این احزاب با رویکرد ضد ساختاری از نارضایتی عمومی و بی‌اعتمادی به احزاب جریان اصلی بهره برده و خود را به عنوان تنها آلترناتیو برای وضع موجود و صدای واقعی مردم معرفی می‌کنند. احزاب موفق راست افراطی در این بین از فاشیسم سنتی فاصله گرفته و مسایل فرهنگی و هویتی را جایگزین نژادپرستی کرده و توانسته‌اند با رویکردی پوپولیستی به وزنه‌ای تعیین

---

hayoubi110@gmail.com

۱. نویسنده مسئول

کننده در بسیاری از کشورهای اروپایی تبدیل گردند و حتی در مواردی به جایگاه اجرایی هم دست یافته‌اند. از سوی دیگر و در سطح زیرزمینی اشخاص و گروه‌های مرتبط با راست افراطی مانند نئونازی‌ها با استفاده از ابزارهایی مانند اینترنت به ترویج بیگانه‌هراسی و خشونت علیه اقلیت‌ها دست می‌زنند و در حال تبدیل شدن به یک تهدید امنیتی جدی برای اروپا هستند.

این مقاله به بررسی ویژگی‌ها و خصوصیات جریان راست افراطی پرداخته و دلایل گسترش آن را مورد بررسی قرار می‌دهد. در این بین به نظر می‌رسد عوامل هویتی و فرهنگی و مسئله مهاجرت به عنوان عوامل مهم تاثیرگذار در رشد این روند نقشی مهمتر از عوامل اقتصادی داشته باشند. همچنین در سالهای اخیر بحران اقتصادی اروپا و اقتصاد ریاضتی همزمان با ناکامی‌های اتحادیه اروپا فرصت جدیدی به این احزاب برای رشد و توسعه داده است.

واژگان کلیدی: احزاب راست افراطی، اروپا، مهاجرت، اسلام‌هراسی، نئو فاشیسم

## مقدمه

جریان راست افراطی در اروپا در طی دهه‌های گذشته رشد قابل توجهی داشته است و به یکی از چالش‌های پیش رو در کشورهای اروپایی تبدیل شده است. از دهه ۱۹۸۰ و با کم‌رنگ شدن خاطرات زنده دوران فاشیسم و هم‌زمان با آغاز تحولات جدید مانند جهانی شدن و افزایش ورود مهاجران به کشورهای اروپایی شاهد ظهور و شکل‌گیری احزاب نوینی در صحنه سیاسی کشورهای اروپایی هستیم. این احزاب با رویکردی پوپولیستی خود را صدای اصلی مردم و اکثریت خاموش دانسته و احزاب حاکم اعم از چپ و راست را از یک جنس می‌دانند و آنها را به خاطر ورود مهاجران و تبعات فرهنگی نامطلوب آن برای جامعه متهم می‌کنند.

احزاب راست افراطی در شکلی متنوع و تقریباً در همه کشورهای اروپایی حضور دارند و با مطرح کردن مسائلی مانند دفاع از ارزش‌ها و هویت ملی، سیاست چند فرهنگ‌گرایی را نقد کرده و البته با روشی هوشمندانه خود را از فاشیسم سنتی و نژادپرستی بیولوژیک مبرا می‌کنند. از سوی دیگر با قرار گرفتن این احزاب در جایگاه ضد ساختاری و افزایش بی‌اعتمادی به نهادهای رسمی و نارضایتی از احزاب حاکم بسیاری از رای‌دهندگان حتی بدون وابستگی ایدئولوژیک به سمت این احزاب جذب می‌شوند.

بررسی میزان آرای کسب شده در انتخابات ملی و انتخابات پارلمان اروپایی از سوی این احزاب در عرض دو دهه گذشته بیانگر یک روند رو به رشد است و نشانگر این است که راست افراطی دیگر در حاشیه قرار ندارد. در این بین برخی مانند حزب آزادی اتریش و لیگ شمال ایتالیا حتی به دولت ائتلافی هم راه پیدا کردند و برخی دیگر نظیر جبهه ملی فرانسه با حضور مستمر و کسب آرای چشمگیر به وزنه‌ای تاثیرگذار در عرصه سیاسی کشورهای عضو تبدیل شده‌اند و حتی باعث شده‌اند احزاب

حاکم راست میانه و محافظه کار برای جلب نظر هواداران آنها سیاست‌های تند تری در قبال موضوعاتی مانند مهاجرت در پیش گیرند. راست افراطی در جایگاه منحصر به فرد خود حتی بسیاری از خصوصیات جریان چپ را نیز به عاریت گرفته با رویکردی ضد نخبه گرایانه و مطرح کردن شعارهای پوپولیستی در جذب آرای کارگران موفق بوده و به حزب محبوب این طبقه در کشورهای اروپایی تبدیل گردیده است، روندی که به بهای ضرر احزاب کمونیست و سوسیال دمکرات تمام شده است. پرسش اصلی این مقاله این است که علل گسترش جریان راست افراطی در اروپا چیست؟ در پاسخ می توان به طرح چنین فرضیه ای پرداخت که "ناتوانی جریان حاکم در حل مشکلات فرهنگی و اجتماعی بویژه نا امنی ناشی از وجود مهاجران، گرایش به سوی جناح راست افراطی را افزایش معنا داری بخشیده است". در این مقاله قصد داریم علل و عوامل مهم و تاثیر گذار بر موفقیت جریان راست افراطی در اروپا و آثار و نتایج آن را مورد بررسی قرار دهیم. در همین راستا نخست ویژگی‌ها و خصوصیات جریان راست افراطی مورد مطالعه قرار می گیرد. سپس این مسئله که فاشیسم و راست افراطی چه تفاوت‌هایی با یکدیگر دارند؟ چرا جریان راست افراطی کنونی در حال جایگزین کردن یهود ستیزی یا اسلام ستیزی است و به چه دلیل احزاب راست افراطی نژادپرستی بیولوژیک را نفی می کنند و در عین حال مخالف حضور مهاجران و اقلیت‌ها هستند مورد بررسی قرار گرفته و در خاتمه به بررسی مجموعه علل و عوامل تاثیر گذار بر گسترش راست افراطی در اروپا پرداخته می شود.

### تاریخچه و طبقه بندی راست افراطی

با پایان جنگ جهانی دوم به نظر می رسد راست افراطی برای همیشه از عرصه سیاسی کنار رفته است. تعداد معدود احزاب و گروه‌های نئوفاشیستی و نژادپرست در این سال‌ها (پس از جنگ جهانی دوم) موفقیتی نداشتند، اما با نزدیک شدن به دهه

۱۹۸۰ و با آغاز جهانی شدن، گسترش مهاجرت و همچنین فروپاشی کمونیسم شاهد ظهور جریانی جدید در عرصه سیاست بوده‌ایم که در بسیاری موارد عقاید فاشیستی خود را کنار گذاشته و با تاکید بر اصولی مانند هویت و فرهنگ به جای نژاد و مقابله با مهاجرت توانسته است چه در عرصه قانونی و انتخاباتی و چه در عرصه خرده فرهنگ‌ها موفقیت‌های قابل توجهی کسب کند.

در تعریف واژه راست افراطی نخستین نکته‌ای که باید به آن اشاره کرد این است که این واژه از سوی خود احزابی که با این عنوان نامیده می‌شوند و یا هواداران آن‌ها مورد قبول نیست. چرا که صرف اصطلاح "افراطی" خود دارای مفهوم منفی درون خود است. (هینورث<sup>۱</sup>، ۲۰۰۸: ۵) بطور کلی در مورد تعریف راست افراطی اتفاق نظری میان پژوهشگران وجود ندارد و حتی در بسیاری موارد تعریف راست افراطی از نظر دربرگیرنده بودن احزاب قانونی در کنار جنبش‌های و سازمان‌های غیرقانونی و تروریستی میان پژوهشگران مورد بحث است. (هینورث، ۲۰۰۸: ۷) هینورث معتقد است که واژه راست افراطی لزوماً دارای مفهومی یکسان و دارای ویژگی‌های همگن نزد پژوهشگران نیست. (هینورث، ۲۰۰۰) دیگر پژوهشگران از واژه چالشگر (مکی<sup>۲</sup>، ۱۹۹۵)، معترض (فنما<sup>۳</sup>، ۱۹۹۷) و ناراضی (لین و ارسون<sup>۴</sup>، ۱۹۹۴) استفاده کرده‌اند. ژان ایو کاموس<sup>۵</sup> نیز واژه راست رادیکال بیگانه هراس پوپولیست را برای این پدیده مناسب می‌داند و معتقد است رویکرد ضد الیتی، ضد جهانی شدن و ضد یورو در احزاب راست افراطی در همسویی با چپ رادیکال است. (دهشیری، ۱۳۹۱). هانس جرج بتز<sup>۶</sup> از اصطلاح "Far Right" برای نامیدن این جریان استفاده کرده و این احزاب را

<sup>1</sup> Hainsworth

<sup>2</sup> Mackie

<sup>3</sup> Fennema

<sup>4</sup> Lane & Ersson

<sup>5</sup> Jean Yves Camus

<sup>6</sup> HG.Betz

دارای ویژگی‌های کلی مانند نژاد پرستی، ضدنخبه گرایی، ضد همگرایی و ملی گرایی افراطی می‌داند (بتز، ۱۹۹۴: ۴) به طور کلی از عناوینی که به این پدیده اطلاق می‌شود می‌توان به موارد زیر اشاره کرد: راست افراطی، راست رادیکال، پوپولیسم راست افراطی، احزاب پوپولیست تندرو، راست رادیکال پوپولیست، احزاب ضد مهاجرت، احزاب نئوفاشیست و احزاب نئوپوپولیست. (هینورث، ۲۰۰۸: ۵-۲۳ و مود<sup>۱</sup>، ۲۰۰۷: ۱۱-۱۲) در واقع می‌توان گفت که هیچ نظریه واحدی در ادبیات آکادمیک این موضوع حکم فرما نیست (جسویت و دیگران<sup>۲</sup>، ۲۰۰۹)

تاریخچه گسترش راست افراطی به طور کلی طی سه موج بررسی می‌گردد. پس از پایان جنگ جهانی دوم و شکست فاشیسم نظام‌های سیاسی با ثباتی در اکثر کشورهای اروپایی مستقر شدند. در این نظام‌های سیاسی که بلافاصله پس از جنگ جهانی دوم ایجاد شد احزاب و جریان‌های راست افراطی با آنکه کاملاً محو نشدند ولی شدیداً در حاشیه قرار گرفتند. پیروزی بر فاشیسم، رونق اقتصادی، کاهش آمار بیکاری و بی اعتبار شدن نژاد پرستی همگی از عواملی بودند که مانع ظهور راست افراطی در آن سال‌ها می‌شدند. با این حال هرچه به ربع آخر قرن بیستم نزدیک می‌شویم فاصله زمانی از دهه‌های ۱۹۳۰ و ۱۹۴۰ بیشتر می‌شود و خاطرات زنده آن زمان کمرنگ‌تر می‌گردد. از این هنگام شاهد ظهور جنبش‌ها و احزاب جدیدی هستیم که در بدست آوردن حمایت مردم موفق‌تر بوده‌اند. (هینورث، ۲۰۰۸: ۱) پژوهشگران ظهور راست افراطی را به دوره‌های مختلفی تقسیم کرده‌اند:

- موج اول پس از پایان جنگ جهانی دوم آغاز شد که شامل فعالیت احزاب نئوفاشیست و نئونازی بود که ایدئولوژی خود را به طور کامل مدیون دوران بین دو جنگ جهانی می‌دانستند. پس از مدتی احزابی مانند حزب سوسیالیست رایش ممنوع

<sup>1</sup> Mudde

<sup>2</sup> Jesuit et al

اعلام شدند و مابقی احزاب نیز متوجه شدند عقاید نژاد پرستانه، ضد یهودی و ضد دموکراتیک آن‌ها خریداری ندارد.

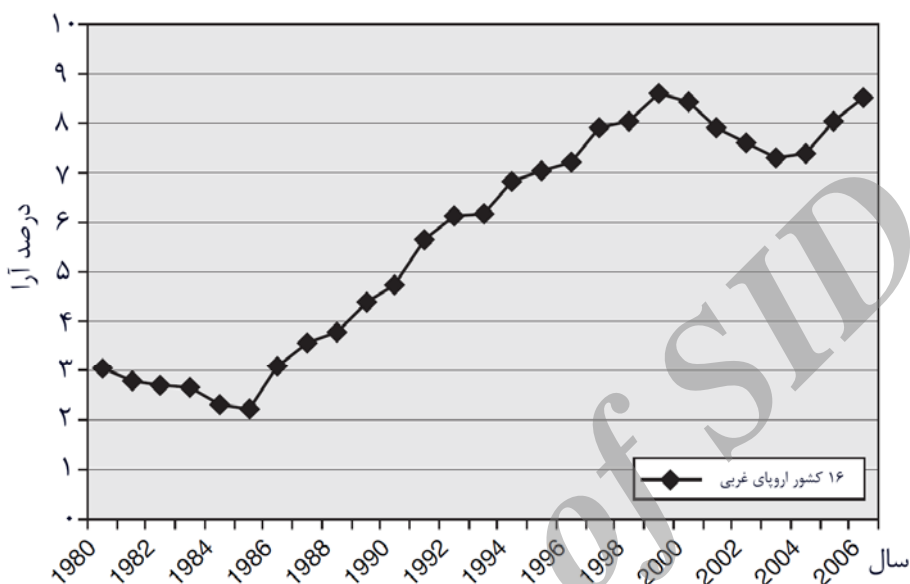
• موج دوم در دهه ۱۹۷۰ ظهور کرد که شامل احزاب پیشرفت در منطقه اسکاندیناوی بود که در اصل جنبش‌های پوپولیستی ضد مالیات بودند و احزابی دیگر مانند جبهه ملی بریتانیا که توفیقی نیافتند.

• موج سوم از اواسط دهه ۱۹۸۰ آغاز گردید که حمایت گسترده‌ای را برای احزاب در پی داشت و همزمان با آغاز فاز جدیدی از مهاجرت به اروپا که بالغ بر ۳۰ میلیون نفر بود و باعث ظهور احزاب موفق‌تری مانند حزب آزادی اتریش، جبهه ملی فرانسه، و ولامز بلانگ بلژیک گردید. (گودوین<sup>۱</sup>، ۲۰۱۱: ۸)

---

<sup>1</sup> Goodwin

جدول حمایت از احزاب راست افراطی در اروپا طی سالهای ۱۹۸۰ الی ۲۰۰۶



میزان حمایت از احزاب راست افراطی ۱۶ کشور اروپای غربی (شامل کشورهای EU16 به همراه نروژ و سوئیس به استثنای لوکزامبورگ) بر اساس درصد آرای کسب شده در انتخابات طی سالهای ۱۹۸۰ الی ۲۰۰۶

Sources: Mackie and Rose 1997; Caramani 2000; www.electionworld.org

در این دوره، حمایت از این احزاب افزایش چشمگیری یافت. برای مثال حزب آزادی اتریش از ۵ درصد در سال ۱۹۸۶ به ۲۷ درصد در سال ۱۹۹۹ ارتقا پیدا کرد. جبهه ملی فرانسه نیز از یک حزب حاشیه‌ای به یک حزب بزرگ تبدیل گردید که در هر انتخابات حداقل ۱۰ درصد آرا را به خود اختصاص می‌داد. (گودوین، ۲۰۱۱؛ کیچینگ<sup>۱</sup>، ۲۰۱۱) در واقع تا قبل از دهه ۱۹۸۰ کلمه راست افراطی مترادف نئوفاشیسم بود و تنها حزبی که خود را راست افراطی می‌دانست MSI ایتالیا بود که آن هم یک حزب فاشیستی محسوب می‌شد. ولی در دهه ۱۹۸۰ همه چیز تغییر کرد و احزاب جدید پا به عرصه ظهور گذاشتند. تعداد احزاب راست افراطی که در آغاز این دهه وارد

<sup>1</sup> Kitching



پارلمان‌ها شدند ۶ حزب در اروپا بود که تا پایان دهه تعداد آن به ۱۰ حزب رسید و اواسط دهه ۱۹۹۰ به ۱۵ حزب بالغ گردید.

با ورود به قرن بیست و یکم احزاب راست افراطی تلاش برای تبدیل شدن به جریان اصلی و ورود به حاکمیت را شدت بخشیدند و در این میان برخی توانستند در این زمینه موفق شوند. در سال ۲۰۰۰ حزب آزادی اتریش (FPÖ) وارد ائتلاف با دولت راست میانه اتریش شد. در ایتالیا حزب لیگ شمال (LN) وارد کابینه گردید و در سال ۲۰۰۲ حزب راست افراطی هلند (LPF) به ۱۷ درصد آرا دست پیدا کرد و با کسب ۳۶ کرسی در پارلمان نهایتاً به کابینه ائتلافی راه یافت. در همان سال در فرانسه ژان ماری لوپن رهبر حزب جبهه ملی پس از شکست دادن کاندیدای سوسیالیست‌ها با نزدیک به پنج میلیون رای و معادل ۱۸ درصد آرا به دور دوم راه یافت و توجه جهانیان را به خود جلب کرد. این احزاب توانستند برخلاف آنچه تصور می‌شد هم‌چنان هواداران خود را حفظ کنند. (گودوین، ۲۰۱۱: ۱) مارین لوپن در انتخابات ۲۰۱۲ ریاست جمهوری فرانسه حدود ۱۸ درصد آرا را از آن خود کرد و ثابت کرد توانسته جانشین مناسبی برای پدرش باشد. هینورث معتقد است ظهور احزاب راست افراطی را نباید ظهور دوباره فاشیسم تلقی کرد. اگرچه ممکن است در برخی موارد پیوندهایی میان این دو پدیده وجود داشته باشد. جریان راست افراطی کنونی در شرایط کاملاً متفاوتی در مقایسه با دوران بین دو جنگ جهانی ظاهر شدند. این احزاب در فضایی که جنگ سرد به پایان خود نزدیک می‌شد و کمونیسم در حال فروپاشی بود و جهانی شدن، همگرایی اروپایی، مهاجرت و چند فرهنگ‌گرایی در حال ظهور بودند رشد پیدا کردند. (هینورث، ۲۰۰۸: ۲)

در طبقه بندی جریان راست افراطی نیز به طور کلی می‌توان سطح قانونی شامل احزاب سازمانها و گروه‌ها و سطح فردی را در نظر گرفت که دو مورد آخر وارد فعالیت‌های خشونت‌آمیز نیز می‌گردد. در دسته بندی احزاب راست افراطی بر اساس

گرایش ایدئولوژیک نیز پژوهشگران نظرات متفاوتی دارند که از میان آنها می توان تقسیم بندی راست افراطی به دو طیف احزاب سنتی با گرایشات نئوفاشیستی و طیف احزاب نوین با گرایشات پوپولیستی را در نظر گرفت که در این بین طیف سنتی شاهد موفقیتی نبوده ولی احزاب نوین این جریان در کشورهایی نظیر فرانسه، اتریش، ایتالیا، هلند و سوئیس با فاصله گرفتن از فاشیسم و رویکردی میانه‌روتر به موفقیت های چشمگیری دست پیدا کردند.

### ویژگی‌ها و خصوصیات جریان راست افراطی

به طور کلی جریان راست افراطی دارای ویژگی‌ها و خصوصیات متنوع و بعضاً متناقضی است که شناخت آن را برای پژوهشگران پیچیده کرده است. از ویژگی‌های کلی راست افراطی می توان به ماهیت ضد اسلامی، ضد جهانی شدن، ضد بروکسل (مخالفت با اتحادیه اروپا) و ماهیت پوپولیستی آن دانست که در حال حاضر این روند در کشورهایی مانند فرانسه، بلژیک، هلند، اتریش و کشورهای نوردیک در حال گسترش است. این جریان بروز کلی خود را نماینده اکثریت خاموشی می داند که توسط نخبگان حاکم نادیده گرفته شده‌اند. (بیس واز<sup>۱</sup>، ۱۷:۲۰۱۱) در تعریف دیگری از ویژگی‌های راست افراطی مارتین شولتز<sup>۲</sup> این احزاب را تندرو، ملی گرا، ضد یهود، بیگانه هراس و ضد اسلام می داند. (لنگنباشر و شلنبرگ<sup>۳</sup>، ۲۰۱۱: ۳۵) جریان راست افراطی به طور کلی در پی آن است که مشکلات را برگردن «دیگری» و «بیگانه» بیاندازد. (همان، ۲۰۱۱: ۱۷) مود نیز ۲۶ تعریف را برای راست افراطی برشمرده که در برگیرنده حداقل ۵۸ ویژگی هستند که از میان آنها پنج ویژگی توسط بیش از نیمی از پژوهشگران پذیرفته شده است. این ویژگی‌ها عبارتند از: ملی گرایی، نژادپرستی، بیگانه

<sup>1</sup> Biswaz

<sup>2</sup> Martin Schulz

<sup>3</sup> Langenbacher & Schellenberg

هراسی، ضدیت با دموکراسی و کوشش برای ایجاد یک حکومت اقتدارگرا. این ویژگی‌ها به عنوان برجسته‌ترین خصوصیات جریان راست افراطی مورد پذیرش اکثر پژوهشگران بوده است. با این حال از میان این ویژگی‌ها به بررسی هفت ویژگی جریان راست افراطی می‌پردازیم که اهمیت بیشتری دارند و در درک ساختار و ایدئولوژی این جریان کمک می‌کنند.

### ۱. ویژگی ضد ساختاری، پوپولیسم و مخالفت با نخبه گرایی

بر اساس نظر ایگنازی، احزاب راست افراطی برای قانون اساسی نظام دموکراتیک احترامی قائل نیستند (اسمیت، ۲۰۰۳: ۵). عابدی<sup>۱</sup> حتی نام این احزاب را احزاب ضد ساختاری می‌نامد و معتقد است فارغ از نوع ایدئولوژی این احزاب که ممکن است با گذشت زمان دچار تحولاتی شوند خصوصیت مخالفت آنان با احزاب جریان اصلی و ساختار سیاسی همواره یک ویژگی ثابت برای آن‌هاست. (عابدی، ۲۰۰۴: ۱۲) ایگنازی<sup>۲</sup> معتقد است که این احزاب در درجه اول ماهیت ضد سیستمی دارند و مخالف دموکراسی نمایندگی‌اند و با ایده‌های برابری و مساوات اعم از نژادی و فرهنگی و زبانی مخالف‌اند و در برخی موارد ماهیت اقتدارگرایانه دارند. (هینورث، ۲۰۰۸: ۱) بطور کلی ماهیت ضد ساختاری و ضد نخبه گرایی راست افراطی آن را به یک ویژگی پوپولیستی و عامه پسند رسانده است. بتز از جمله پژوهشگرانی است که بر ماهیت پوپولیستی احزاب راست افراطی تاکید کرده و معتقد است این احزاب بیشتر موفقیت خود را مدیون نمایاندن خود به عنوان حزبی مردمی هستند. (اسمیت<sup>۳</sup>، ۲۰۰۳) خصلت پوپولیستی این احزاب از دو رویکرد ضد نخبه‌گرا و ضد ساختار بودن آن‌ها ناشی می‌شود و تقریباً همگی کارشناسان درباره پوپولیست بودن جریان راست افراطی با یکدیگر هم عقیده‌اند. یکی از خصوصیات احزاب راست افراطی تکیه آن‌ها بر

<sup>1</sup> Abedi

<sup>2</sup> Ignazi

<sup>3</sup> Smith

دموکراسی غیر نمایندگی است. در واقع ابزار رفراندوم به عنوان یکی از خواسته‌های راست افراطی در مواجهه با مسایل مختلف این خصوصیات را دارد که اقلیت‌ها و به ویژه مسلمانان را تحت فشار قرار می‌دهد. (بجروالد<sup>۱</sup>, ۲۰۱۰: ۱۴)

## ۲. ملی‌گرایی و بومی‌گرایی

این ویژگی از مخالفت با اصل برابری انسان‌ها ریشه می‌گیرد و در برخی موارد به نژاد پرستی ختم می‌شود. با این حال احزاب موفق راست افراطی سعی کرده‌اند به جای نژاد بر فرهنگ و ارزش‌های ملی تاکید کنند تا خود را از اتهام نژاد پرست بودن دور کنند. مخالفت با چند فرهنگ‌گرایی نیز نتیجه این ویژگی است. در واقع می‌توان گفت بومی‌گرایی فرهنگی مُبلغ نوعی بیگانه‌هراسی ملی-نژادی است که به دنبال تقویت ملت از طریق یکسان ساختن هرچه بیشتر آن از نظر نژادی، بازگشت به ارزش‌های سنتی و حذف گروه‌های تهدید کننده از جامعه است. این به معنای مخالفت با اصل برابری انسان‌ها و تاکید به وابستگی براساس تفاوت نژادی است. از آنجا که نژاد پرستی بیولوژیک به لحاظ اجتماعی قابل پذیرش از سوی مردم اروپا نیست مهاجران و اقلیت‌ها به جای معرفی شدن به جای تهدید نژادی، تهدید فرهنگی معرفی می‌شوند که در چارچوب ارزش‌های غربی بهتر و راحت‌تر می‌توان به آن پرداخت (کارت<sup>۲</sup>, ۲۰۰۵). راست افراطی همچنین به دنبال احیای ارزش‌های غربی است و معتقد است شهروندان اروپایی باید در دسترسی به رفاه اجتماعی و حفاظت از فرهنگ و زبان‌شان اولویت داشته باشند و نه خارجی‌ها و مهاجران. (گیبرنا<sup>۳</sup>, ۲۰۱۰: ۱۲) ریڈگرن<sup>۴</sup> در این زمینه معتقد است این احزاب همگی از تلفیقی از بیگانه‌هراسی آمیخته با ملی‌گرایی همگام با سیاست‌های پوپولیستی ضد ساختاری بهره می‌برند. از بعد نخست آن‌ها در

<sup>1</sup> Bjurwald

<sup>2</sup> Carter

<sup>3</sup> Guibernau

<sup>4</sup> Rydgren

پی قدرتمند ساختن کشور از طریق همگون سازی قومی و بازگشت به ارزش‌های سنتی و حذف اقلیت‌های خطرناک از جامعه‌اند (ریدگرن، ۲۰۰۷: ۲۴۱-۲۶۲)

### ۳. رویکرد ضد مهاجرتی و سیاست‌های کنترل مهاجرت

بسیاری از پژوهشگران (وندر براگ<sup>۱</sup>، فنما<sup>۲</sup> و گیسون<sup>۳</sup>) مخالفت با مهاجرت را به عنوان ویژگی اصلی احزاب راست افراطی عنوان کرده اند که به دنبال خود خشونت و بیگانه‌هراسی را بر علیه اقلیت مهاجر به بار می‌آورد. (اسمیت، ۲۰۰۳: ۳۲) راست افراطی عقیده دارد که گروه‌های مشخص در جامعه با فرهنگ مجزا که خود را با فرهنگ جامعه میزبان وفق نمی‌دهند بایستی از کشور اخراج شوند. (ویلسون<sup>۴</sup> و هینورث، ۲۰۱۲: ۱۲) به موازات گسترش اتحادیه اروپا و افزایش میزان مهاجرت به این کشورها پتانسیل رشد احزاب راست افراطی بیشتر شده و در حالی که به طور روز افزون مهاجرانی مختلف از کشورهای غیر اروپایی وارد خاک آن می‌شوند. احزاب راست افراطی خط مشی بیگانه‌هراسانه و مهاجر ستیزانه در پیش گرفته و علناً مهاجران خارجی را مسئول وجود بیکاری و عامل رشد جنایت در کشور خود می‌دانند. (اسمیت، ۲۰۰۳: ۶) راست افراطی معتقد است علت مخالفت با مهاجرت را نه مسایل نژادی بلکه مسایل فرهنگی و هویتی تشکیل می‌دهد. بدین معنی که مهاجران به دلیل آنکه هویت فرهنگی خود را حفظ کرده و حاضر به پذیرش و جذب در فرهنگ کشور میزبان نشده‌اند لذا تهدیدی برای ارزش‌های ملی تلقی شده و باید به کشور خود بازگردند. (ویلسون و هینورث، ۲۰۱۲: ۳) بدین ترتیب می‌توان گفت مسئله مهاجرت مانند قیفی عمل می‌کند که تمامی سیاست‌های دیگر راست افراطی مانند تحصیلات، نظم و قانون، مسایل رفاهی، مسکن و سیاست‌های فرهنگی و اجتماعی در گذر از آن

<sup>1</sup> Van der Brug

<sup>2</sup> Fennema

<sup>3</sup> Gibson

<sup>4</sup> Wilson

تعریف می‌شود. در واقع راست افراطی معتقد است مهاجران، پناهندگان و خانواده‌های آن‌ها به علت ایجاد یک جامعه چند فرهنگی تهدیدی برای هویت ملی، فرهنگ و همبستگی کشور میزبان محسوب می‌شوند و شعارهای پوپولیستی مانند "فرانسه برای فرانسوی‌ها" و "اتریشی‌ها در اولویت" و غیره که توسط راست‌های افراطی در این کشورها داده می‌شوند در همین راستا هستند. (هینورث، ۲۰۰۸: ۷۰-۷۴)، بحران مالی اخیر اروپا نیز بر بعد تهدید اقتصادی بودن مهاجران افزوده و گفتمان ضد مهاجرت راست افراطی را بیش از پیش مورد توجه قرار داده است (گیبرنا؛ ۲۰۱۰: ۱۲) مسئله ضدیت با مهاجرت به نوعی با مخالفت با اصل برابری انسان‌ها در ارتباط است و نهایتاً به نوعی از بیگانه‌هراسی ختم می‌شود که به اشکال مختلف مانند اسلام‌ستیزی، یهودستیزی و کولی‌ستیزی خود را نشان می‌دهد.

#### ۴. اسلام‌ستیزی

این سیاست از طرفی ناشی از خصوصیات جامعه اعم از وجود جمعیت مهاجر مسلمان و عدم پذیرش فرهنگ میزبان توسط مسلمانان است و از طرفی دستاویز مناسبی برای جریان راست افراطی گردیده تا مشکلات را بر گردن دیگری بیاندازد و "ما" و "آنها"ی مسلط در این ایدئولوژی را پررنگ تر کند. در واقع موفق‌ترین احزاب راست افراطی را در حال حاضر آنانی تشکیل می‌دهند که مسلمانان را منبع مشکلات در کشور خود تلقی می‌کنند و رویکرد اسلام‌ستیزانه دارند. نتایج یک مطالعه موردی در بریتانیا حاکی از آن است که هواداران راست افراطی در این کشور دو برابر بیشتر از دیگر رای دهندگان نسبت به اسلام رویکرد مخالف و اعتراضی دارند. (ویلسون و هینورث، ۲۰۱۲: ۳). براساس گزارش سازمان حقوق اساسی اتحادیه اروپا<sup>۱</sup> از هر سه مسلمان در اروپا یک نفر تجربه مورد تبعیض قرار گرفتن را داشته است. بر پایه گزارش

<sup>1</sup> EU Bureau on Fundamental Rights

دیگری از بنیاد جامعه باز<sup>۱</sup> که براساس مصاحبه با مسلمانان در ۱۱ شهر از هفت کشور اروپایی صورت پذیرفته است ۵۰ درصد از مسلمانان مورد تبعیض قرار گرفته‌اند و در صورتی که این میزان برای جمعیت غیر مسلمان حدود نه درصد بوده است. جریان راست افراطی به ویژه پس از حوادث یازده سپتامبر به موضع گیری‌های خصمانه ای بر علیه اقلیت مسلمان در کشورهای خود دست زده است. این جریان، مسلمانان را خطری برای نظم جامعه معرفی می‌کند که ارزش‌های جامعه غرب را مورد تهدید قرار می‌دهد و از طرفی هم خواسته یا ناخواسته از پذیرش ارزش‌های جامعه میزبان خودداری می‌کند. (گودوین، ۲۰۱۱: ۱۹) به گفته هایدن بنیانگذار حزب آزادی اتریش، اسلام با ارزش‌های غربی در تضاد است و ویلدرز معتقد بوده است که مسلمانان منبع ناشکیبایی هستند. با این حال ذکر این نکته ضروری است که رویکرد ضد اسلامی بر خلاف رویکرد ضد مهاجرتی در همه کشورهای اروپایی یکسان نیست و به طور کلی اروپای شرقی و اروپای مرکزی کمتر با این مسئله روبروست. در شرق اروپا اسلام ستیزی خود را به نژادپرستی آشکار و یهودستیزی می‌دهد و در این منطقه ضدیت با اقلیت‌ها جهت دیگری دارد و می‌توان گفت با توجه به تجربه متفاوتی که این کشورها از مسئله مهاجرت دارند تاکید راست افراطی در اروپای شرقی بیشتر بر ملی‌گرایی، یهود ستیزی و ضدیت با کولی‌ها است. (گودوین و رامالینگام،<sup>۲</sup> ۲۰۱۲: ۱۲-۱۳) در کل نمی‌توان اسلام هراسی در غرب را ناشی از عملکرد احزاب یا گروه‌های راست افراطی دانست یا حتی برعکس ظهور این احزاب را نتیجه وجود گرایش‌های اسلام هراسانه تلقی کرد بلکه این دو هرکدام پدیده‌های مستقلی هستند که دلایل و شرایط خاص خود را برای ظهور دارند. به نظر می‌رسد جریان راست افراطی با توجه به ماهیت ایدئولوژیکی خود اغلب از حضور مسلمانان در جامعه غرب به شدت ناراضی است و سعی می‌کند

---

<sup>1</sup> Open Society Institute

<sup>2</sup> Ramalingam

رای افرادی را که نسبت به مسلمانان نظر منفی دارند را به سمت خود جلب کند. در نهایت می‌توان گفت اسلام‌هراسی در سال‌های اخیر تبدیل به یک مشخصه مهم در گفتمان راست افراطی شده است.

### ۵. یهود ستیزی

یهود ستیزی حداقل در کشورهای اروپای غربی به صورت علنی دنبال نمی‌شود با این حال این مسئله در کشورهای اروپای شرقی و اروپای مرکزی از جمله در چک، رومانی، بلغارستان، مجارستان و لهستان به چشم می‌خورد. (ویلسون و هینورث، ۲۰۱۲: ۳) براساس پژوهشی که توسط بنیاد فردریش ابرت در سال ۲۰۱۱ در هشت کشور اروپایی صورت پذیرفت مشخص گردید یهود ستیزی در اروپای شرقی به عنوان یکی از ویژگی‌های جریان راست افراطی همچنان مشهود است. (زیک<sup>۱</sup> و دیگران ۲۰۱۱) با این حال در کل تعداد احزابی که گفتمان یهود ستیزی را دنبال می‌کنند نسبتاً کم است و عمده احزاب راست افراطی خصوصاً نمونه‌های موفق آن اسلام‌هراسی را جایگزین یهود ستیزی کرده‌اند. (بجروالد، ۲۰۱۰: ۱۰)

### ۶. کولی‌هراسی

کولی‌هراسی نیز در شرق و مرکز اروپا توسط طرفداران راست افراطی دنبال می‌شود و رشد این احزاب وضعیت کولی‌ها را در شرایط بسیار بدی قرار داده است. احزابی مانند جوبیک مجارستان، آتاکای بلغارستان علناً کولی‌ها را موجوداتی فرو انسانی خطاب می‌کنند. در ایتالیا نیز در سال‌های اخیر آزار و اذیت کولی‌ها به یک مسئله روزمره در این کشور تبدیل شده است. فعالیت گروه‌ها و احزاب راست افراطی باعث تبعیض و خشونت گسترده‌ای بر علیه این اقلیت شده و نهایتاً باعث آن گردیده که تعداد بسیاری از این افراد به آمریکا و کانادا پناهنده شوند. این مسئله در حالی است که کولی‌ها (روما) بزرگترین اقلیت اروپا محسوب می‌شوند و با وجود اینکه ارقام

<sup>1</sup> Zick



مشخصی از تعداد دقیق این اقلیت در دسترس نیست ولی حداقل رقم بین نه تا دوازده میلیون برای آن برآورد می‌شود. اگرچه ممکن است تعداد واقعی آنها به مراتب از این هم بیشتر باشد. (بجروالد<sup>۱</sup>, ۲۰۱۰: ۲۲)

### ۷. ضدیت با اتحادیه اروپا

احساس خطر از محو شدن حوزه‌های ملی کشور با گسترش اتحادیه اروپا همزمان با روند جهانی شدن و بحران حوزه یورو فضا را برای رشد جریان راست افراطی مناسب کرده است. (ویلسون و هینورث, ۲۰۱۲: ۳) لذا می‌توان گفت این رویکرد در حال تبدیل شدن به یک عامل اساسی در گفتمان راست افراطی است و می‌تواند دلیلی بر موفقیت آن در آینده باشد. (ویلسون و هینورث, ۲۰۱۲: ۱۴) پژوهش‌های دیگر نیز حاکی از آن است که احزاب راست افراطی از تهییج احساسات ملی‌گرایانه بر علیه همگرایی در اتحادیه اروپا استفاده می‌کنند. (دی وراز و ادواردز<sup>۲</sup> ۲۰۰۹: ۱۸) در واقع احزاب راست افراطی با توجه به ویژگی بومی‌گرایی مخالف سیاست‌های همگرایی اتحادیه اروپا هستند و آن را تهدیدی برای خود و باعث از بین رفتن مرزهای ملی کشورشان می‌دانند. در اینترنت نیز هواداران راست افراطی از عباراتی بر علیه اتحادیه اروپا استفاده می‌کنند که از جمله آن‌ها می‌توان به عناوین زیر برای اتحادیه اروپا اشاره کرد: ائتلاف پول و سرمایه، عدم کنترل بر روی مرزها، از میان رفتن هویت فرهنگی، افزایش میزان جرم و جنایت و افزایش بورکراسی. (بارت و دیگران: ۲۰۱۱: ۶۶-۷۶) در بررسی دیگری مشخص گردید که حزب ولامز بلانگ بلژیک به شکل ماهرانه‌ای «اروپا» را در مقابل «اتحادیه اروپا» قرار داده است و این اتحادیه را مسئول ورود انبوه مهاجران می‌داند و در عین حال از «اروپا» دفاع کرده و آن را مفهومی مثبت و در

<sup>1</sup> Bjurwald

<sup>2</sup> DeVries, & Edwards

برگیرنده ملت‌های واحد مانند فلاندرها می‌داند. این موضوع مورد استقبال رای دهندگان این حزب قرار گرفته است. (آدامسون و جونز: ۲۰۰۸)<sup>۱</sup>

### عوامل تاثیر گذار در موفقیت و گسترش جریان راست افراطی در اروپا

جامعه‌شناسان و دانشمندان سیاسی در ارتباط با ریشه‌های احزاب راست رادیکال جدید، پاسخ‌های متفاوتی را ارائه داده‌اند که برخی از مهمترین ریشه‌های پیدایش آن‌ها عبارتند از: گسترش جهانی شدن اقتصادی، مهاجرت و بیکاری فزاینده، گسترش چند فرهنگی شدن و تهدید هویت فرهنگی، کاهش اقدامات رفاهی، گسترش تروریسم و جرم‌ها در غرب، عمدتاً از ناحیه مهاجران و پناهندگان. (سردارنیا ۱۳۸۶: ۱۸۷) به نظر ایگنازی، احزاب جریان اصلی در نگر داشتن رای دهندگان ناموفق بوده‌اند و با ظهور احزاب راست افراطی، این احزاب موفق شدند بسیاری از آرای اعتراضی را به خود جلب کنند و با فاصله گرفتن از فاشیسم حمایت گسترده‌ای را به دست آورند. وی معتقد است این احزاب محصول اختلافات جامعه مدرن پسا صنعتی‌اند که در آن مادیات دیگر در مرکز مطالبات نبوده و طبقه کارگر و سرمایه‌دار مانند گذشته روبروی هم قرار نداشته‌اند. (ایگنازی، ۱۹۹۶: ۵۶۰) همچنین روند جهانی شدن در اقتصاد و فرهنگ که باعث افزایش بیکاری و از دست رفتن هویت شد و این مسئله خصوصاً حمایت از راست افراطی را از میان طبقات متوسط و کارگر افزایش داد. (ایت ول<sup>۲</sup>، ۲۰۰۰) در فضای پس از جنگ طبقه بندی‌های اجتماعی کم‌رنگ شد و وفاداری‌های حزبی دیگر مانند گذشته وجود نداشت و فضا بدین ترتیب برای آغاز تحولات جدید مهیا گردید. (ویلسون و هینورث، ۲۰۱۲: ۱۵-۱۵) بنابر نظر بتزر، اروپای غربی در سال‌های بعد از جنگ شاهد شکوفایی اقتصادی و رشد استانداردهای زندگی و افزایش

<sup>۱</sup> Adamson & Johns

<sup>۲</sup> Eatwell

میزان رفاه بود، اما در دهه ۱۹۸۰ و در پی تغییرات در عرصه سیاسی و اقتصادی بود که راست افراطی فرصت ظهور مجدد پیدا کرد. (بتز، ۱۹۹۴) ایگنازی اعتقاد دارد اقتصاد پس از جنگ و تبادلات فرهنگی باعث کم‌رنگ شدن مشخصه‌های طبقاتی و وابستگی‌های سنتی شده است. در این فضای جدید ایجاد شده محل رشد برای احزاب جدید اعم از راست افراطی، سبزها و جنبش‌های مختلف اتحادیه اروپا ایجاد شده است و راست افراطی توانسته بازندگان روند جهانی شدن را به خود جلب کند (هینورث، ۲۰۰۸: ۲۷) در ادامه تعدادی از مهمترین علل و عوامل تاثیر گذار در موفقیت احزاب راست افراطی مورد بررسی قرار می‌گیرد:

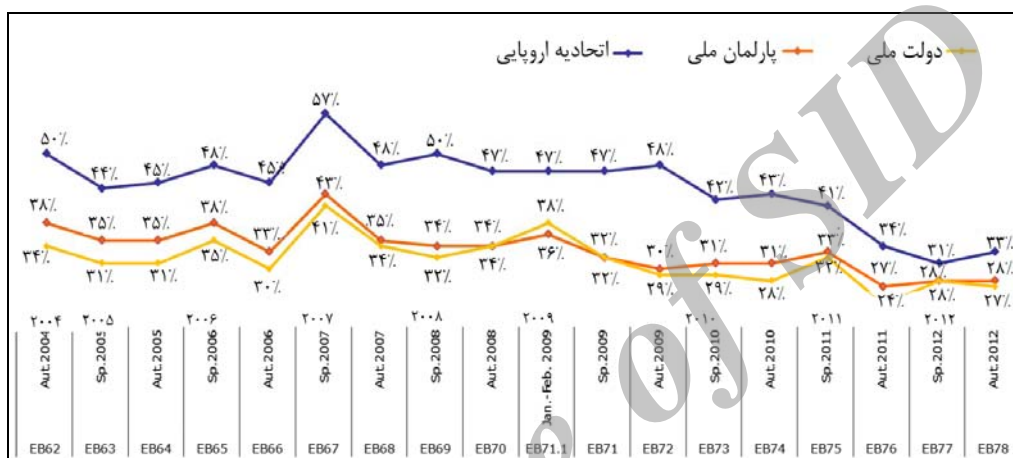
#### بی‌اعتمادی به احزاب اصلی و نهادهای رسمی

یکی از علل مهم تاثیر گذار بر افزایش حمایت از جریان راست افراطی، نارضایتی از احزاب و جریان اصلی حاکم و بی‌اعتمادی به نهادهای رسمی کشورهای اروپایی است. برای مثال پژوهشگران سیاسی بر این باورند که آراء ژان ماری لوپن در انتخابات سال ۲۰۰۲ فرانسه رای اعتراضی بوده است. آنها که از چپ و راست سنتی به تنگ آمده اند و خواسته‌های خود را در هیچ یک از دو جناح نمی‌یابند برای بیان اعتراض خود و دست زدن به سینه سیاستمداران حرفه‌ای به لوپن رای می‌دهند، از این دیدگاه آراء لوپن در حقیقت "نه" بزرگی است به چپ و راست سنتی و نباید آن را آرای به دست راستی‌های افراطی ترجمه کرد. (ایوبی، ۱۳۸۹: ۹۶) در واقع با وجود اینکه دموکراسی به عنوان فرمی از حکومت مورد پذیرش اکثریت مردم اروپا است، بسیاری از آنها از عملکرد دولت خود رضایت ندارند. یکی از مهمترین این دلایل مسئله مهاجرت است و عده زیادی از رای دهندگان به دلیل مسئله مهاجرت و همگرایی اروپایی از احزاب جریان اصلی ناراضی هستند. برای مثال در بریتانیا در فاصله زمانی ۱۹۹۷ تا ۲۰۱۰ بسیاری از رای دهندگان بر این باور بودند که حزب کارگر در مورد ورود مهاجران به

این کشور مقصر بوده و در این مورد شفاف عمل نکرده است. این وضعیت در دیگر کشورهای اروپایی نیز به چشم می خورد.

نمودار میزان اعتماد به نهاد های رسمی دموکراسی در میان مردم اروپا طی

سالهای ۲۰۰۴ الی ۲۰۱۲



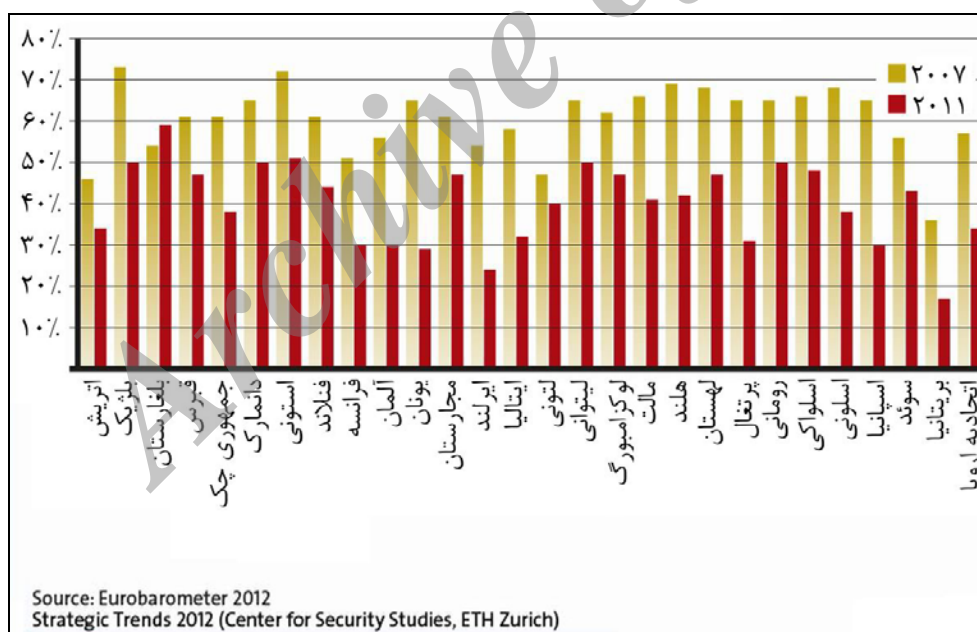
Source: Eurobarometer 78, Autumn 2012

در بازه زمانی ۲۰۰۱ تا ۲۰۰۳ حدود ۷۵ درصد مردم نسبت به احزاب سیاسی ابراز بی اعتمادی کردند و ۶۰ درصد نیز از عملکرد دولت خود ناراضی بوده اند در عین حال حدود ۵۰ تا ۶۰ درصد نیز نسبت به عملکرد پارلمان کشور خود رضایتی نداشتند. در این شرایط فرصت مناسبی برای پوپولیست های افراطی فراهم می گردد و در زمان انتخابات مردم به حمایت از حزبی متمایل می شوند که احساس کنند بیشتر به خواسته ها و مطالبات آنها توجه می کنند. (گودوین، ۲۰۱۱: ۲۱) راست افراطی در فضایی که رای دهندگان احساس می کنند احزاب جریان اصلی نتوانسته اند آنها را راضی نگه دارند از موفقیت استفاده می کنند و خود را به عنوان تنها آلترناتیو برای تغییر وضع موجود معرفی می کنند. (ویلسون و هینورث، ۲۰۱۲: ۴) پپیا نوریس در پژوهش خود «راست

رادیکال» معتقد است که مسئله عدم رضایت و بی اعتمادی به احزاب سیاسی اصلی و دموکراسی نمایندگی نقش مهمی در حمایت از احزاب راست افراطی داشته است. وی در این مطالعه به این نکته اشاره می‌کند که در تبیین حمایت انتخاباتی از احزاب راست افراطی در بلژیک، فرانسه، دانمارک و هلند نسبت به دیگر کشورهای اروپای غربی نظریه رای اعتراض و بی اعتمادی مهمتر بوده است. (وندربراگ و دیگران: ۲۰۰۰) راست افراطی به دنبال مشروعیت زدایی سیاسی و اخلاقی از نظام سیاسی مستقر و احزاب حاکم است و نخبگان وابسته به این نظام و خود آن را فاسد معرفی می‌کند و با این رویکرد ضد نخبه‌گرایی مدعی جایگزین ساختن ارزش‌های حاکم با درد مشترک مردم و توده‌هاست. (ایگنازی، ۲۰۰۳: ۲۱۵)

نمودار میزان اعتماد به اتحادیه اروپا در میان کشورهای اروپایی در سال‌های

۲۰۰۷ و ۲۰۱۱



## مسائل اجتماعی و اقتصادی

از میان عوامل موثر بر موفقیت جریان راست افراطی دسته ای در چارچوب مسائلی مانند جهانی شدن و تبعات آن قرار می گیرد. جهانی شدن باعث دگرگونی در جامعه غرب گردیده و مهاجرت و بحران هویت و بیکاری از جمله نتایج آن هستند که در این بخش تبعات اقتصادی و اجتماعی آن مورد بررسی قرار می گیرد. ایگنازی معتقد است رابطه جدی میان گسترش راست افراطی و بروز بحران اقتصادی وجود ندارد چرا که این احزاب در دهه های ۱۹۸۰ و ۱۹۹۰ ظهور پیدا کردند که در دوران قبل از بحران اقتصادی بود. از طرفی می توان گفت قدرت نسبتاً زیاد احزاب راست افراطی اتریش و سوئیس با توجه به وضعیت اقتصادی این دو کشور نمی تواند با بحران اقتصادی رابطه ای داشته باشد. (ویلسون و هینورث، ۲۰۱۲: ۱۴)

در چند دهه اخیر جهانی شدن نتایجی همچون مهاجرت فزاینده، بیکاری و کاهش استانداردهای زندگی را برای کارگران و طبقات پایین در کشورهای پیشرفته غرب به ارمغان آورده است. این امر به شکل گیری شکاف های جدید اقتصادی-اجتماعی در کشورهای صنعتی غرب انجامیده و در این بستر جدید است که احزاب راست افراطی شکل گرفته و در پویش های رقابت سیاسی و انتخاباتی درگیر شده اند تا از این رهگذر به قدرت رسیده تا بر تصمیمات حکومت تاثیر گزار شوند. (سردارنیا، ۱۳۸۶: ۱۹۴)

یکی از تبعات جهانی شدن اقتصاد، مهاجرت فزاینده، کارگران، پناهجویان، تکنیسین ها و متخصصان به کشورهای صنعتی غرب بوده است. مطالعه /سوانک و بتز نشان می دهد به احتمال زیاد همگرایی اقتصاد جهانی افرادی را تحت تاثیر قرار می دهد که دارای تحصیلات پایین بوده و از بیکاری و استانداردهای پایین زندگی رنج می برند. (اسوانک<sup>۱</sup> و بتز، ۲۰۰۳: ۲۲۰-۲۲۲) آرزیمر و کارتر نیز معتقدند جریان راست افراطی کنونی نتیجه

<sup>1</sup> Swank

جهانی شدن است.<sup>۱</sup> (آرزیمر<sup>۱</sup> و کارتر، ۲۰۰۹) این روند باعث دگرگونی جامعه غرب از صنعتی به پسا صنعتی شده است و مهاجرت، بیکاری و بحران هویت از جمله نتایج این روند هستند. (گیبرنا، ۲۰۱۰: ۱۱) از نظر راست افراطی جهانی شدن به این معناست که خارجی‌ها بر روی بازار کشور تسلط پیدا کرده و آن را نابود می‌کنند. آن‌ها جهانی شدن را به صادرات شغل به کشورهای جهان سوم تشبیه می‌کنند و معتقدند جهانی شدن باعث افزایش جمعیت مهاجر، پایین آمدن دستمزدها، افزایش بیکاری و کاهش جمعیت بومی منطقه می‌شوند. (مود، ۲۰۰۹: ۱۸۷) به همین دلیل بخش عمده‌ای از رای دهندگان به راست افراطی را افرادی تشکیل می‌دهند که اصطلاحاً "بازندگان جهانی شدن" نامیده می‌شوند و نسبت به این روند احساس عدم امنیت و عدم اطمینان دارند. (ویلسون و هینورث، ۲۰۱۲: ۳) این افراد را کسانی تشکیل می‌دهند که در جریان تحولات اجتماعی، اقتصادی، شغل، درآمد، پرستیژ، امکان تحصیل و غیره را از دست می‌دهند. این بازندگان جهانی شدن اقتصاد معمولاً طبقات پایین جامعه را تشکیل می‌دهند. (لنگنباشر و شلنبرگ، ۲۰۱۱: ۱۳)

کیتشلت<sup>۲</sup> بیکاری را مهمترین عامل در زمره مسائل اقتصادی در افزایش حمایت از جریان راست افراطی می‌داند. (کیتشلت، ۱۹۹۵) این پدیده به عنوان یکی از بزرگترین مشکلات داخلی اروپا در بسیاری از کشورهای اروپایی به چشم می‌خورد. حزب جبهه ملی فرانسه در شعار انتخاباتی خود اعلام می‌کند "وجود دو میلیون مهاجر به معنای بیکار بودن دو میلیون فرانسوی است" (اسمیت، ۲۰۰۳: ۴۱) همچنین جکمن و ولپرت بیکاری را در رابطه مستقیم با موفقیت احزاب راست افراطی دانسته و افزایش نرخ بیکاری به ۱۰ درصد در دهه ۱۹۸۰ را یکی از عوامل افزایش حمایت از این احزاب معرفی می‌کنند. (جکمن و ولپرت<sup>۳</sup>، ۱۹۹۵: ۵۰۷) بوهرر نیز در این مورد با آنها هم

<sup>۱</sup> Arzheimer

<sup>۲</sup> Kitschelt

<sup>۳</sup> Jackman & Volpert

عقیده است و معتقد است این مسئله را می‌توان با مقایسه آمار سالانه نرخ بیکاری مشخص کرد. (بوهرر و دیگران<sup>۱</sup>, ۲۰۰۰: ۱۶) نیگ نیز معتقد است با بدتر شدن شرایط اقتصادی شهروندان بیشتر تمایل پیدا می‌کنند به احزاب راست افراطی رای دهند. (نیگ<sup>۲</sup>, ۱۹۹۸) لوپرز و شیپرز نیز با بررسی مناطق با نرخ بیکاری بالا متوجه شدند میزان موفقیت احزاب راست افراطی در این مناطق بیشتر از دیگر حوزه‌هاست. (لوپرز و شیپرز<sup>۳</sup>, ۲۰۰۰) گیرادون و شین<sup>۴</sup> در پژوهش خود احزاب راست افراطی را در جلب نظر بیکاران موفق می‌دانند. برای مثال در انتخابات ۲۰۰۲ ریاست جمهوری فرانسه ژان ماری لوپن موفق شد ۳۸ درصد از آرای افراد بیکار را به خود اختصاص دهد. (ژیرادون و شین, ۲۰۰۲)

احزاب راست افراطی معمولاً مایل به بحث در مورد مسایل اقتصادی نیستند ولی رویکرد اقتصادی کلی آن‌ها بدین گونه است که کشورهای خارجی در عرصه بین‌المللی را مسئول مشکلات اقتصاد ملی خود می‌دانند و عناوینی چون «جهانی شدن آمریکایی»، «همگرایی بروکسل» و یا «چند فرهنگ گرایی اسلامی» را مسئول شرایط اقتصادی خود معرفی می‌کنند. این احزاب بطور کلی از صنایع محلی و نیروی کار بومی حمایت می‌کنند. جبهه ملی فرانسه ورود غیر قابل کنترل مهاجران اقتصاد فرانسه را متزلزل کرده و راست‌های افراطی در آلمان نیز بر این باورند که با اخراج مهاجران می‌توان مشکلات اقتصادی این کشور را حل کرد. (رون, ۲۰۰۹) بروز بحران‌های اقتصادی در اواخر دهه ۱۹۷۰ و اوایل ۱۹۸۰ میلادی و همزمان با اقامت دائمی مهاجران در کشورهای میزبان باعث شد هر دو گروه شهروندان بومی و مهاجران برای تصاحب مشاغل محدود با هم به رقابت بپردازند. (بجرگو و وایت<sup>۵</sup>: ۱۹۹۳: ۳-۲) در نتیجه می‌توان گفت که

<sup>1</sup> Bohrer et al

<sup>2</sup> Knigge

<sup>3</sup> Lubbers & Scheepers

<sup>4</sup> Guiraudon & Schain

<sup>5</sup> Bjørgo and Witte



موفقیت‌های اخیر راست افراطی نتیجه بحران توزیع، ناامنی اقتصادی و بحران دسترس به منابع است و رای دهندگان به این جریان را زنان و مردان خشمگین تشکیل می‌دهند که هر روز بیشتر از دیروز خود را به حاشیه رانده شده و دارای امکانات کمتر حس می‌کنند. (احمدی، ۱۳۹۲: ۵۰)

مسئله جرم و جنایت به عنوان یک عامل اجتماعی در گسترش راست افراطی موثر است، این مسئله خصوصاً در افزایش میزان حمایت از راست افراطی در فرانسه به چشم می‌خورد. با افزایش آمار جرم و جنایت در اروپا احزاب راست افراطی نشانه اتهام را به سوی اقلیت‌ها و مهاجران برده‌اند و احزاب اصلی را به ناتوانی در فراهم کردن امنیت شهروندان متهم کرده‌اند. حزب راست افراطی بلژیک (VB) در اساس نامه خود عنوان می‌کند «خارجیان جنایتکار باید به کشور خود بازگردند» و «هرکسی از مهمان‌نوازی‌ها سو استفاده کند باید بلافاصله به کشور خود بازگردانده شود». (اسمیت، ۲۰۰۳: ۴۰) میخائیل مولکانف در این مورد معتقد است رهبران احزاب راست افراطی از عنوان کردن مسائلی مانند آمار جرم و جنایت توسط مهاجران در راستای ضدیت با اتحادیه اروپا بهره برده‌اند. (مولکانف، ۲۰۰۵)

در کل عده‌ای از ناظران بر این گمانند که مسائل اقتصادی در به قدرت رسیدن احزاب راست افراطی نقش اصلی را دارد و بروز بحران اقتصادی اخیر را در افزایش موفقیت راست افراطی دخیل می‌دانند. در حالیکه نگارنده معتقد است که ظهور و موفقیت جریان راست افراطی کنونی بیش از هر چیز نه بر پایه مسایل اقتصادی بلکه به علت مسایل فرهنگی و هویتی و مسئله مهاجرت است. باید توجه کرد که احزاب راست افراطی سال‌ها پیش از بروز بحران اقتصادی در اروپا گسترش یافتند و این رشد حتی در کشورهایی مانند سوئیس و اتریش که دارای کمترین مشکلات اقتصادی است نیز چشمگیر بوده است به این ترتیب مسائل اقتصادی پس از مسائل هویتی و فرهنگی در درجه دوم از نظر تاثیر بر گسترش احزاب راست افراطی قرار می‌گیرد.

## مسائل فرهنگی و هویتی

وجود فضای اسلام هراسی در جامعه اروپا دستاویزی برای جریان راست افراطی گردیده است تا نظر شهروندان ناراضی را به خود جلب کنند. سیاست اسلام ستیزی جریان راست افراطی پیش تر بررسی گردید. در این بخش فضای اسلام هراسی موجود در میان شهروندان اروپایی و تاثیر آن بر موفقیت احزاب راست افراطی مورد بررسی قرار می گیرد.

در یک مطالعه که در مورد وضعیت برخورد مسلمانان در هشت کشور اروپایی صورت پذیرفت نمونه‌های مختلفی از رویکرد ضد مسلمانی میان شهروندان این کشورها به چشم می خورد: اکثریت مردم در این کشورها معتقد هستند مسلمانان خواسته‌های بیش از حدی دارند و باعث بی ثباتی می شوند. همچنین شواهد حاکی از وجود نگرانی بابت حضور اقلیت مسلمان در این کشورها بوده است بطوریکه حداقل ۴۰ درصد پاسخ دهندگان در بریتانیا، آلمان، ایتالیا و هلند عقیده داشته‌اند که تعداد مسلمانان در کشورشان بیش از اندازه و زیاد است. این مطالعه همچنین به این نکته اشاره می کند که اروپایی‌ها به شکل گسترده‌ای در مورد مسئله ضدیت با مسلمانان با یکدیگر هم عقیده‌اند. (زیک و دیگران، ۲۰۱۱) نتایج یک بررسی در بریتانیا در سال ۲۰۰۲ حاکی از آن است که بیش از نیمی از جمعیت این کشور معتقدند که هیچ گونه نقطه اشتراک فرهنگی با مسلمانان بریتانیا ندارند، ۲۵ درصد از آنها حتی پا را از این هم فراتر گذاشته و معتقدند که اسلام و ارزش‌های غربی به هیچ وجه نمی‌توانند در صلح و صفا در کنار هم به حیات خود ادامه دهند. (گودوین، ۲۰۱۱: ۱۹) در مطالعه دیگری که در سال ۲۰۰۳ در همین کشور صورت پذیرفت نیز ۷۵ درصد اعتقاد داشتند که وفاداری مسلمانان نسبت به مسلمانان دیگر در جهان از وفاداری نسبت به هم میهنان بریتانیایی خود بیشتر است و حدود نیمی از آنان معتقد بودند که بریتانیا با پذیرش مسلمانان در حال از دست دادن هویت خود است. (مکلارن و جانسون، ۲۰۰۷) در

دانمارک نیز یافته‌ها حاکی از آن است که بیش از نیمی از جمعیت، مسلمانان را تهدیدی برای هویت ملی خود می‌دانند.

یافته‌ها حاکی از آن است که میزان حمایت از احزاب راست افراطی در میان شهروندان مناطقی که مسلمانان بیشتری در آن زندگی می‌کنند به مراتب بیشتر است. (بویر، ۲۰۰۹) برای نمونه می‌توان به بریتانیا اشاره کرد که در مناطقی که در آن اقلیت مسلمان بنگلادشی و پاکستانی سکونت دارند میزان حمایت از احزاب راست افراطی به مراتب بیشتر از مناطقی است که در آن اقلیت‌های دیگر مانند غیر مسلمانان آسیایی و یا سیاه‌پوستان زندگی می‌کنند. (فورد و گودوین، ۲۰۱۰) در مطالعه دیگری که در بلژیک انجام پذیرفت مشخص گردید که میان میزان حمایت از احزاب راست افراطی و حضور اقلیت مسلمانان در منطقه رابطه مستقیم وجود دارد. (کافی و دیگران ۲۰۰۷) میزان نارضایتی از حضور مسلمانان رشد چشم‌گیری داشته است به طوری که در دانمارک در سال ۱۹۹۴ تنها ۳۵ درصد از رای دهندگان معتقد بودند که اسلام هویت ملی آن‌ها را مورد تهدید قرار داده ولی این میزان در سال ۲۰۰۷ به ۸۱ درصد صعود پیدا کرد. (لنگنباشر و شلنبرگ، ۲۰۱۱) در واقع به نظر می‌رسد فضای اسلام‌هراسی موجود فرصتی را برای احزاب راست افراطی ایجاد کرد تا بهتر دیده شوند.

تاکید بر هویت و ارزش‌های ملی نیز نقش مهمی در جذب آرا توسط احزاب راست افراطی داشته است. احزاب راست افراطی در چارچوب نظام دموکراتیک اما مخالف با ساختار موجود پا به عرصه ظهور گذاشته یکی از دلایل موفقیت این احزاب مطرح کردن مواردی بوده است که احزاب جریان اصلی و نخبگان سیاسی از آن چشم‌پوشی کرده بودند: مسایلی مانند فرهنگ ملی و هویت و اخلاقیات و اینکه تمدن اروپایی واسطه حضور مهاجران مورد تهدید قرار گرفته است. (رون<sup>۱</sup>، ۲۰۰۹). در مطالعه‌ای که در این زمینه در میان ۱۸ کشور صورت پذیرفت نتایج حاکی از آن بوده است که

<sup>1</sup> Rovn

نگرانی از بابت از دست رفتن یکپارچگی فرهنگی به میزان ۹ برابر از نگرانی بابت جرم و جنایت و ۵ برابر از نگرانی بابت مسایل اقتصادی بیشتر بوده است. (ایوارزفلاتن<sup>۱</sup>، ۲۰۰۵)

در مورد برنامه‌های احزاب راست افراطی نیز همراه مسئله هویت ملی و اخلاق مدنی به عنوان سر لوحه اهداف به چشم می‌خورد برای مثال در سال ۱۹۹۷ جبهه ملی فرانسه ۶۶ درصد برنامه‌های انتخاباتی خود را بر روی هویت ملی و اخلاقیات و مهاجرت متمرکز کرد و تنها ۱۲ درصد برنامه‌های این حزب به مسایل اقتصادی مربوط می‌شد. این مسئله برای احزاب راست افراطی بلژیک، ایتالیا، و اتریش نیز صادق است. پل تگارت معتقد است رهبران یوپولیست احزاب راست افراطی از مفهوم هارتلند<sup>۲</sup> برای تشویق مردم به ملی‌گرایی استفاده می‌کنند و سعی می‌کنند تلاشی برای احیای شکوه از دست رفته و حس نوستالژی نسبت به جهان ایده آل گذشته را برپایه ارزش‌های قومی و فرهنگی زنده کند، وی همچنین به این نکته اشاره می‌کند که چند فرهنگ‌گرایی و روند همگرایی اروپا در تضاد با مفهوم هویت هارتلند قرار دارد و مهاجرت فارغ از هرگونه منافع احتمالی برای کشور میزبان در تقابل با ملی‌گرایی قرار می‌گیرد. (کاپوراسو و کیم<sup>۳</sup>، ۲۰۰۹) در واقع به نظر می‌رسد اگرچه اروپا توانسته است هویت سیاسی واحدی ایجاد کند و همچنین پول واحد و پرچم واحد آبی رنگ، سرود واحد و گذرنامه و قوانین شهروندی وضع کند ولی در ایجاد یک هویت مشترک اروپایی موفق نبوده است. (گاوین<sup>۴</sup>، ۲۰۰۰: ۳۵۴) گاوین وجود هویت مشترک فرهنگی اروپایی را برای احساس تعلق به اروپا واجب می‌داند. (گاوین، ۲۰۰۰) بر این اساس کیم و کاپوراسو و بر این باورند که شهروندان اروپایی دارای چندین هویت هستند که اتحادیه اروپایی تنها

<sup>1</sup> Ivarsflaten

<sup>2</sup> Heartland

<sup>3</sup> Caporaso & Kim

<sup>4</sup> Gavin

یکی از آن‌هاست. (کاپوراسو و کیم، ۲۰۰۹: ۱۹) احزاب راست افراطی در مسائل فرهنگی خواستار عدم تساهل با خرده فرهنگ‌های خارج، دفاع از نگرش‌های اقتدار گرایانه در برخورد با خارجی‌ها و طرد آن‌ها از غرب شده‌اند تا از این رهگذر اصالت و هویت ملی، فرهنگی و نژادی غرب بیش از پیش آسیب نبیند، این احزاب بر این باورند که مسایل اجتماعی و سیاست گذاری‌ها باید بیشتر بر حسب مسائل قومی، نژادی و فرهنگی اتخاذ شده و تعبیر گردند. (ریدگرن، ۲۰۰۴: ۵)

### مهاجرت

مسئله مهاجرت به عنوان مهمترین پدیده تاثیر گذار بر گسترش احزاب راست افراطی مطرح می‌شود. اکثر مطالعات نیز نقش مهاجرت را در زمینه رشد راست افراطی با اهمیت می‌دانند. (آندرسون<sup>۱</sup>، ۱۹۹۶؛ نیگ، ۱۹۹۸؛ مارتین: ۱۹۹۶) پژوهش‌های مختلفی که در این زمینه صورت پذیرفته حاکی از نگرانی اغلب شهروندان اروپایی نسبت به عواقب احتمالی مهاجرت در جامعه است. (مکلارن و جانسون<sup>۲</sup>، ۲۰۰۷) براساس پژوهش بتز در سال ۱۹۹۱ تعداد ۷۱ درصد رای دهندگان آلمانی مهاجرت را به عنوان مهمترین مسئله پیش رو عنوان کردند. در فرانسه هم این مسئله پس از بیکاری دومین عامل مهم از نظر رای دهندگان فرانسوی بود. (بتز، ۱۹۹۴: ۶۲) در مطالعه‌ای که در اواخر دهه ۱۹۹۰ صورت پذیرفت. دو سوم از پرسش شوندگان بر این عقیده بوده‌اند که کشور آن‌ها به پایان آستانه پذیرش مهاجرین رسیده است و یک پنجم از آن‌ها با اتخاذ رویکردی تند خواستار بازگشت همه مهاجران قانونی و غیرقانونی و حتی فرزندان متولد اروپایی آن‌ها به کشور خودشان شده‌اند (گودوین، ۲۰۱۱: ۱۴) بوهرر و گیسون نیز مسئله مهاجرت را از عوامل تعیین کننده در موفقیت جریان راست افراطی

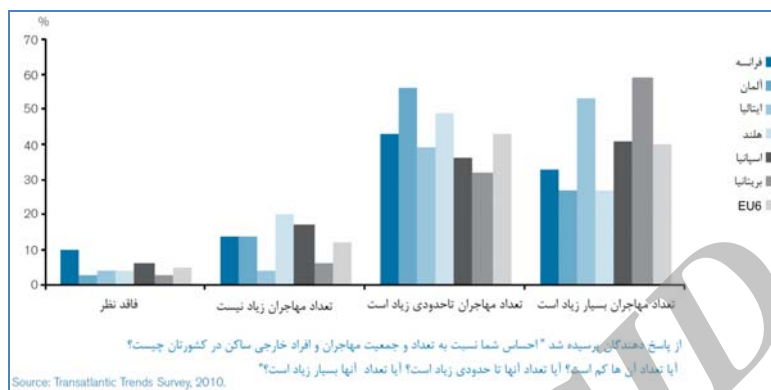
<sup>1</sup> Anderson

<sup>2</sup> McLaren and Johnson

می‌دانند. (بوه‌ر و دیگران، ۲۰۰۱)؛ (گیسون، ۲۰۰۲) به طور کلی از آن هنگام تا به امروز مسئله مهاجرت به عنوان یک مسئله نگران کننده جایگاه ثابتی نزد شهروندان اروپایی داشته است. در پی پیوستن بسیاری از کشورهای اروپای شرقی و مرکزی در سال ۲۰۰۴ و ۲۰۰۷ به اتحادیه اروپا جمعیت این اتحادیه در کمتر از چهار سال به میزان دو برابر افزایش یافت. نظر سنجی‌ها حاکی از آن بوده است که این گسترش نزد افکار عمومی اروپا سریع و ناگهانی شمرده شد و به جای ظهور یک روحیه واحد اروپایی موجی از ملی‌گرایی در کشورهای عضو اتحادیه اروپا ظهور پیدا کرده است. با توجه به پایین بودن نرخ زاد و ولد و افزایش میانگین سنی جمعیت دولت‌ها مجبور شده‌اند قوانین سختی بر علیه مهاجرت وضع کنند چراکه احساس کرده‌اند آینده اقتصاد اروپا با این روند جمعیتی پایین خطرناک خواهد بود. (استوکس، ۲۰۰۹) براساس پژوهشی که در سال ۲۰۱۰ صورت پذیرفت ۷۰ درصد مردم اروپا اخبار و موضوعات مرتبط با مهاجرت را بطور جدی دنبال کرده‌اند و نیمی از مردم معتقد بوده‌اند که عامل اساسی برای رای دادن به یک حزب در انتخابات سیاستی است که آن حزب در قبال مسئله مهاجرت اتخاذ می‌کند. در پژوهش دیگری که در میان هشت کشور اروپایی بریتانیا، فرانسه، آلمان، مجارستان، ایتالیا، هلند، لهستان و پرتغال صورت پذیرفت و در آن میزان ضدیت با مهاجرت مورد بررسی قرار گرفت نتایج زیر را به دنبال داشت:

نمودار ۴-۷: آراء مردم شش کشور اتحادیه اروپا نسبت به تعداد مهاجران خارجی ساکن در

کشورشان در سال ۲۰۱۰



در بررسی موردی سوئیس نیز مشخص گردید در حالیکه در سال ۱۹۹۴ حدود ۳۳ درصد از شهروندان مخالف حضور مهاجران در کشورشان بودند در سال ۲۰۰۶ این میزان به ۵۹ درصد افزایش پیدا کرد. (گودوین، ۲۰۱۱: ۱۶) بطور کلی اکثریت پاسخ دهندگان در این مطالعه مهاجران را سربار خدمات رفاهی و عامل افزایش آمار جرم و جنایت می‌دانند و حدود ۶۰ درصد آنان معتقدند که مهاجران مشاغل را از چنگ شهروندان بومی در می‌آورند و نیمی از آنان نیز اعتقاد دارند که مهاجران باعث کاهش میزان دستمزد می‌شوند. (همان، ۲۰۱۱: ۱۷)

احزاب راست افراطی موضوع مهاجرت را به یک مسئله مهم در کمپین انتخاباتی تبدیل کرده‌اند و از طریق ابراز سیاست‌های ضد مهاجرتی توانسته‌اند آرای بسیاری را به خود جلب کنند. (ویلیامز<sup>۱</sup>، ۲۰۰۶: ۷۰) لوپرز و شپیترز<sup>۲</sup> در مطالعه خود در بررسی تاثیر مهاجرت بر راست افراطی با بررسی کارگران یقه آبی<sup>۳</sup>، بیکاران و افراد با تحصیلات پایین و درآمد کم به این نتیجه می‌رسند که این افراد به دلیل اینکه وجود مهاجران را تهدیدی برای خود تلقی می‌کنند به احزاب راست افراطی رای می‌دهند. (لوپرز و

<sup>1</sup> Williams

<sup>2</sup> Lubbers & Scheepers

<sup>3</sup> blue-collar worker

شیپرز، ۲۰۰۰) ایگنازی در بررسی علل موفقیت جبهه ملی فرانسه مسئله مهاجرت را دلیل اصلی این پیروزی می‌داند. (ایگنازی، ۱۹۹۲) هینورث نیز معتقد است مسئله مهاجرت مهم‌ترین عامل حمایت از راست افراطی است. (هینورث، ۲۰۰۰) در بسیاری از موارد مسئله مهاجرت با موضوع امنیت جامعه پیوند خورده است و این مسئله به نفع جریان راست افراطی تمام شده است. (ایوالدی<sup>۱</sup>، ۲۰۰۴: ۲۹-۳۲) حزب جمهوری خواهان آلمان برای مثال مسئله مهاجرت را در پیوند مستقیم با آمار جرم و جنایت در این کشور می‌داند و از این موضوع در تبلیغات انتخاباتی خود استفاده کرده است. (مک گوان<sup>۲</sup>، ۲۰۰۲: ۱۶۶) در بررسی دیگری که در کشورهای اتریش، بلژیک، دانمارک، فرانسه، هلند و نروژ صورت پذیرفته مشخص گردید احزاب راست افراطی بیشتر حمایت خود را از سوی افرادی کسب می‌کنند که نسبت به مسئله مهاجرت نگرانند و احساس می‌کنند نرخ کنونی مهاجرت بالاست و از سیاست‌های موجود و قوانین مهاجرتی ناراضی هستند. در کنار این مسئله مشخص گردید که تهدید فرهنگی برای شهروندان به مراتب بیشتر از تهدید اقتصادی اهمیت دارد و افرادی که احساس می‌کردند مهاجرت باعث افزایش جرم و جنایت و به خطر افتادن هویت ملی آن‌ها می‌شود به طرز گسترده‌ای از احزاب راست افراطی حمایت کرده‌اند (ریدگرن، ۲۰۰۸) در کشورهایی مانند اسپانیا، پرتغال و فنلاند که با مسئله مهاجرت به شکل جدی درگیر نبوده‌اند ظهور احزاب راست افراطی را شاهد نبوده‌ایم. در کشور فنلاند برای مثال میزان مهاجرت زیر ۲ درصد در سال‌های ۱۹۹۰ تا ۲۰۰۲ بوده است. (آرت، ۲۰۰۶: ۳)

---

<sup>1</sup> Ivaldi

<sup>2</sup> McGowan



### نتیجه گیری

راست افراطی از دهه ۱۹۸۰ و به موازات گسترش مهاجرت و آغاز جهانی شدن و طی روندی رو به رشد در عرصه سیاسی اکثر کشورهای اروپایی ظهور پیدا کرد. همانگونه که بررسی گردید در این میان احزابی از این طیف که گرایش‌های فاشیستی خود را کنار گذاشته بودند با تاکید بر مسائل هویتی و فرهنگی به جای نژادپرستی و مقابله با مهاجرت توانستند نظر بسیاری از رای دهندگان را به خود جلب کرده و به جایگاه تعیین کننده‌ای در عرصه سیاسی کشورهای اروپایی دست پیدا کنند. ویژگی‌های مهم جریان راست افراطی عبارتند از: ضدیت با ساختار حاکم و احزاب جریان اصلی، پوپولیسم، مخالفت با دموکراسی نمایندگی، مخالفت با اتحادیه اروپا و همگرایی اروپایی، ضدیت با جهانی شدن، ضدیت با دموکراسی و کوشش برای ایجاد یک حکومت اقتدارگر، مخالفت با چندفرهنگ گرایی و تاکید بر فرهنگ و ارزش‌های ملی، نفرت نسبت به زمان حال به عنوان دوره انحطاط و نوستالژی به عصر طلایی گذشته، بومی گرایی، بیگانه هراسی، اسلام ستیزی، یهودستیزی و کولی هراسی، و از همه مهم تر مخالفت با مهاجرت. در این بین برخی از این ویژگی ها مانند مخالفت با مهاجرت در تمامی احزاب راست افراطی به نظر می رسد، ولی در مورد برخی دیگر مانند اسلام ستیزی و یهود ستیزی در کشورهای مختلف اروپایی، این احزاب رویکرد متفاوتی دارند. از سوی دیگر، برخی از خصوصیات هم با یکدیگر پیوستگی دارند برای مثال ملی گرایی و بومی گرایی از مخالفت با اصل برابری انسان‌ها ریشه می گیرد و در برخی موارد حتی به نژاد پرستی ختم می شود. از طرفی هم ضدیت با مهاجرت به دنبال خود خشونت و بیگانه هراسی را بر علیه اقلیت مهاجر به بار می آورد. این احزاب هم چنین اتحادیه اروپا را تهدیدی برای خود و باعث از بین رفتن مرزهای ملی کشورشان، از میان رفتن هویت فرهنگی، افزایش میزان جرم و جنایت می دانند. از بُعد دیگر احزاب راست افراطی با رویکرد پوپولیستی، خود را برآمده از بطن مردم عادی می دانند و

خواهان بکارگیری ابزارهایی نظیر فراندوم در همه امور و مخالف دمکراسی نمایندگی هستند. سرانجام ضدیت با ساختار به عنوان یکی از مهم ترین خصوصیات این جریان تلقی می‌شود. این ویژگی همانطور همزمان با افزایش نارضایتی مردم از احزاب جریان اصلی فرصت مهمی را برای این احزاب فراهم می‌آورد و بسیاری افراد بدون داشتن وابستگی فکری و ایدئولوژیک به راست افراطی جذب می‌شوند. بررسی هواداران و پایگاه اجتماعی احزاب راست افراطی نشان دهنده آن است که اکثریت آنها را مردان تشکیل می‌دهند. همچنین این احزاب تعداد زیادی از جوانان را به خود جلب کرده و از این نظر در مقایسه با احزاب دیگر پیشتاز می‌باشند. از سوی دیگر هواداران راست افراطی معمولاً از سطح تحصیلات پایین برخوردار هستند و از نظر طبقه اجتماعی نیز این احزاب توانسته‌اند طیف‌های مختلفی را به خود جلب کنند که در میان آن حضور طبقه کارگر در حمایت از راست افراطی پررنگ‌تر است.

در بررسی علل و عوامل تاثیرگذار در ظهور راست افراطی مشخص گردید عوامل متعددی بر این مسئله تاثیر گذارند. تغییر در ایدئولوژی و استراتژی کنار گذاشتن فاشیسم سنتی و ضدیت آشکار با دموکراسی، شرایط اجتماعی و مشکلات اقتصادی، مسئله مهاجرت و جهانی شدن در اقتصاد و فرهنگ که باعث افزایش بیکاری و از دست رفتن هویت شد و این مسئله خصوصاً حمایت از راست افراطی را از طبقات متوسط و کارگر افزایش داد، کم‌رنگ شدن وفاداری‌های حزبی، نارضایتی از احزاب و جریان اصلی حاکم و بی‌اعتمادی به نهادهای رسمی کشورهای اروپایی و آرای اعتراضی نیز در این زمینه تاثیرگذار بوده‌اند. این احزاب با توجه به ماهیت ضدساختاری خود را اپوزسیون واقعی نظام حاکم می‌دانند و لذا بسیاری از افراد بدون داشتن وابستگی ایدئولوژیک و صرفاً به دلیل نشان دادن اعتراض به نظام حاکم به این احزاب رای می‌دهند، امری که در چارچوب بحث رای اعتراضی مورد بررسی قرار گرفت. با این حال در این میان نقش مسائلی مانند مهاجرت و علل و عوامل هویتی و

فرهنگی مانند احساس تهدید فرهنگ و ارزش های ملی از سوی مهاجران و اقلیت ها بیشترین تاثیر را در افزایش حمایت از جریان راست افراطی را نزد شهروندان اروپایی دارا بوده است. از طرف دیگر وضعیت احزاب راست افراطی در کشورهای مختلف متفاوت است و نکته مهم اینجاست که احزاب راست افراطی سستی که رویکردی نژادپرستانه و نئوفاشیستی داشته اند حائز هیچ گونه موفقیتی نشدند و برعکس احزابی نظیر جبهه ملی فرانسه با تعدیل و فاصله گرفتن از نژادپرستی و با تاکید بر فرهنگ و هویت توانسته اند نظر بسیاری را به خود جلب کنند و در واقع خطر اصلی از سوی این گونه احزاب با رویکرد پوپولیستی احساس می گردد. همانگونه که ثابت گردید عوامل اقتصادی در مقایسه با مسائل فرهنگی و هویتی نقش کم رنگ تری داشته اند. به طوری که با بررسی آماری رویکرد شهروندان به مسائلی مانند اسلام هراسی و موضوع مهاجرت و تبعات آن مشخص گردید اصلی ترین عامل گرایش شهروندان به حمایت از احزاب راست افراطی را موضوعات وابسته به مسئله هویت و فرهنگ تشکیل می دهند و بیشترین حمایت از سوی شهروندانی ابراز می شود که مهاجران را تهدید فرهنگی تلقی کرده و آنها را باعث از دست رفتن ارزش ها و هویت خود می دانند. برخلاف برخی که ظهور راست افراطی را در راستای ادامه رویارویی مسلمانان و مسیحیان از زمان جنگ های صلیبی می دانند نگارنده معتقد است مسئله اسلام هراسی و وجود تعداد مهاجران زیاد و به خصوص مسلمانان در کشورهای اروپای غربی تنها دستاویزی برای این احزاب گردیده تا مشکلات را بر گردن "دیگری" بیاندازند و همانگونه که اشاره گردید این "دیگری" در دوران فاشیسم یهودیان بوده اند. از سوی دیگر رشد این احزاب در کشورهایی نظیر سوئیس، اتریش، نروژ و دانمارک که دارای نرخ بیکاری پایین و رفاه اجتماعی بالا هستند نیز گواه این مطلب است که تهدید هویتی به مراتب بیشتر از شرایط اقتصادی باعث گرایش به سوی این احزاب می گردد.

باتوجه به دورنمای موجود می‌توان گفت این احزاب دیگر احزاب حاشیه ای نیستند و توانسته‌اند در عرصه های مختلف سیاسی و اجتماعی نقش تاثیرگذاری داشته باشند و باعث شده‌اند حتی طیف سیاسی دچار تحول شده و جایگاه دیگر جریان ها نظیر چپ و راست میانه به سمت راست متمایل شود. بطوریکه احزاب راست میانه هم‌اکنون سعی می‌کنند برای کسب نظر هواداران راست افراطی شعارهایی در مخالفت با چندفرهنگ‌گرایی و مهاجرت سر دهند و احزاب چپ نیز برای کسب آرای این افراد اعلام می‌کنند آنها هم در قبال مهاجران غیرقانونی سخت‌گیری خواهند کرد. هم‌اکنون آنچه بیش از هر چیز نشان دهنده آینده رو به رشد این جریان در اروپاست این مطلب است که احزاب راست افراطی هم‌اکنون در جایگاه اپوزسیون واقعی قرار گرفته و فرصت طلبانه منتظر بهانه ای برای جلب نظر شهروندان اروپا برای در دست گرفتن قدرت هستند.

Archive of SID

## منابع

- احمدی لفورکی، بهزاد و دیگران (۱۳۹۲)، کتاب اروپا ۱۲ ویژه احزاب و جریان‌های اروپایی، تهران، موسسه ابرار معاصر تهران
- ایوبی، حجت‌الله (۱۳۸۹)، احزاب سیاسی در فرانسه، تهران، انتشارات سمت
- دهشیری، محمدرضا (۱۳۹۱)، "بر لبه پرتگاه، دلایل رشد راست افراطی در اروپا"، ماهنامه همشهری دیپلماتیک (۶۰)، شمارگان ۱۲۹-۱۱۸
- سردارنیا، خلیل‌الله (۱۳۸۶)، "تبیین جامعه شناختی احزاب پوپولیستی راست رادیکال جدید در دموکراسی‌های تثبیت یافته اروپا از دهه ۱۹۷۰ به بعد"، پژوهشنامه علوم سیاسی، شماره ۸
- شکوهی، حسن (۱۳۹۲)، "بحران مهاجرت و نقش آن در شکل‌گیری احزاب ملی‌گرای افراطی اروپا"، فصلنامه حقوق و علوم سیاسی، دانشگاه تهران
- Abedi, A. (2004) **Anti-Political Establishment Parties**. London: Routledge.
- Bartlett, J.; Birdwell, J. and Littler, M. (2011) **The New Face of Digital Populism**. London: Demos.
- Betz, H.G. (1994) **Radical Right-Wing Populism in Western Europe**. New York: St. Martins Press.
- Carter, E. (2005) **The Extreme Right in Western Europe: Success or failure?**. Manchester: Manchester University Press.
- Gibson, R. (2002) **The Growth of Anti-Immigrant Parties in Western Europe**. Lewiston: The Edwin Mellen Press.
- Goodwin, M. (2011) **New British Fascism: Rise of the British National Party (BNP)**, London: Routledge.
- Hainsworth, P. (2000) **The Politics of the Extreme Right From the Margins to the Mainstream**. London: Routledge.

- Hainsworth, P. (2008) **The extreme right in Western Europe**. New York/London: Routledge.
- Ignazi, P. (2003) **Extreme Right Parties in Western Europe**. Oxford: Oxford University Press.
- Ivaldi, G. (2004) **Droites populistes et extrêmes en Europe occidentale**. Paris: La Documentation Française.
- Kitschelt, H. (1995) **The Radical Right in Western Europe: A Comparative Analysis**. Ann Arbor: University of Michigan Press.
- Langenbacher, N. and Schellenberg, B. (eds.). ( 2011) **Is Europe on the 'Right' Path? Right-Wing Extremism and Right-Wing Populism in Europe**. Berlin: Friedrich Ebert Stiftung.
- Mackie, T. and Rose, Ri. (1997). **A Decade of Elections Results: Updating the International Almanac**. Centre for the Study of Public Policy. University of Strathclyde. Glasgow.
- McGowan, L. (2002) **The Radical Right in Germany: 1870 to the Present**. London: Longman.
- Mudde , C. (2007) **Populist Radical Right Parties in Europe**. Cambridge: Cambridge University Press.
- Williams, M. (2006) **The impact of Radical right wing parties in West- European Democracies**. New York: Palgrave Macmillan Ltd.
  
- Adamson, K. and Johns, R. (2008). 'The Vlaams Blok, its electorate, and the ideological articulation of Europe'. *Journal of Political Ideologies*, 13, 2: 133-156.
- Anderson, C. (1996). 'Economics, politics and foreigners: Populist party support in Denmark and Norway'. *Electoral Studies*, 15, 497-511.
- Art, D. (2006) 'The European Radical Right in Comparative-Historical Perspective', American Political Science Association, Philadelphia

- Arzheimer, K. and Carter, E. (2009), 'Christian Religiosity and Voting for West European Radical Right Parties', *West European Politics*, 32, 5: 985-1011.
- Arzheimer, K. (2010). 'Contextual Factors and the Extreme Right Vote in Western Europe, 1980-2002'. *American Journal of Political Science*, 53(2), pp.259-275.
- Biswaz, K. (2011), 'Eyes to the Right', *New Internationalist*, 11 June.
- Bjørge, T. (1993) 'Terrorist Violence Against Immigrants and Refugees in Scandinavia: Patterns and Motives', in T. Bjørge and R. Witte (eds.) **Racist Violence in Europe**, Basingstoke: St Martin's Press, p.3 .
- Bjurwald, L. (2010). **The Extreme and Far Right in Europe**, Stockholm: FORES Policy Paper. (Report)
- Bohrer, R. ; Krohn, L. and Tan, A. ( 2001). **Taking Advantage: Far-Right Parties in Post-Maastricht Europe**. Annual Meeting of the Midwest Political Science Association. Chicago. (Report)
- Bowyer, B. T. (2009). 'The contextual determinants of whites' racial attitudes in England.' *British Journal of Political Science* ,39(03): 559-586.
- Caporaso, J. ; Kim, M. (2009). 'The Dual Nature of European Identity: Subjective Awareness and Coherence.' *Journal of European Public Policy*, vol. 16, no. 1:19-42.
- Coffé ,H., Heyndels ,B. and Vermeir, J. (2007), 'Fertile Grounds for Extreme Right-Wing Parties: Explaining the Vlaams Blok's Electoral Success', *Electoral Studies*, 26, pp. 142-55.
- De Vries, C. and Edwards .E (2009), 'Taking Europe To Its Extremes: Extremist Parties and Public Euroscepticism', *Party Politics*, 15, 1: 5-28.
- Eatwell, R. (2000), 'The Rebirth of the "Extreme Right" in Western Europe', *Parliamentary Affairs*, 53(3): 407-25.

- Fennema, M. (1997). 'Some Conceptual Issues and Problems in the Comparison of Anti-Immigrant Parties in Western Europe'. *Party Politics*, 3, 4: 473-492.
- Ford, R. and Goodwin, M.J. (2010). 'Angry White Men: Individual and Contextual Predictors of Support for the British National Party'. *Political Studies*, 58(1), pp.1-25.
- Gavin, T. (2000) 'Imagining Europe: Political identity and British television coverage of the European economy', *British Journal of Politics and International Relation*, 2 (3), 352-373.
- Goodwin, M. (2011). **The Right Response: Understanding and Countering Populist Extremism in Europe**. London: Chatham House. (Report)
- Goodwin, M. and Ramalingam, V. (2012). **The New Radical Right: Violent and Non-Violent Movements in Europe**. London: Institute for Strategic Dialogue (ISD). (Report)
- Goodwin, M and Ford, R. (2010) 'Angry White Men: Individual and Contextual Predictors of Support for the British National Party', *Political Studies*, 58(1), pp.1-25; K.
- Guibernau, M. (2010) 'Migration and the rise of the radical right: Social malaise and the failure of mainstream politics.' Policy Network Paper. London, UK: Policy Network.
- Guiraudon, V. and Schain, M. (2002), 'The French Political "Earthquake" and extreme Right in Europe,' *European Studies Newsletter*, 5: 1-5.
- Ignazi, P. (1996) 'The Crises of Parties and the Rise of New Political Parties', *Party Politics*, 2, 4: 549-566.
- Ignazi, P. (2002) 'The Extreme Right: Defining the Object and Assessing the Causes', in M.Schain, A. Zolberg and P. Hossay (eds) **Shadows over Europe: The Development and Impact of the Extreme Right in Western Europe**, London: Palgrave Macmillan.
- Ivarsflaten, E. (2005), 'Threatened by diversity: Why Restrictive Asylum and Immigration Policies to Voters in Western



Europe,” *Journal of Elections*, Public Opinion and Parties 15(1): pp. 21-45.

- Jackman, R. and Volpert K. (1995) ‘Conditions Favouring Parties of the Extreme Right in Western Europe’. *British Journal of Political Science*, 26: 501-521.

- Jesuit, D.K., Paradowski, P.R. and Mahler, V.A., ‘Electoral support for extreme right-wing parties: a sub-national analysis of western European elections’, *Electoral Studies*, 2009, (28), 279-90.

- Kitching, D., (2011). **Facing Down the Far Right in Europe: A challenge for progressive politics**. Brussels: Foundation for European Progressive Studies. (Report)

- Knigge, P. (1998). ‘The Ecological Correlates of Extreme-Right Extremism in Western Europe. *European Journal of Political Research* ,34: 249-279.

- Lane, J.E. and Ersson, S.O. (1994). **Politics and Society in Western Europe**. London: Sage.

- Lubbers, M. and Scheepers, P. (2000). ‘Individual and Contextual Characteristics of the German Extreme Right-Wing Vote in the 1990s: A Test of Complimentary Theories.’ *European Journal of Political Research*, 38: 63-94.

- Mackie, T. (1995). ‘Parties and Elections’, in J. Hayward and E. Page (eds) **Governing the New Europe**, Cambridge: Polity Press.

- Martin, P. (1996). ‘**Le vote Le Pen: L’électorat du Front National** [The Le Pen vote: The electorate of the National Front] (Notes de la Fondation Saint-Simon, No. 84). Paris: Saint-Simon.

- McLaren, L., and Johnson, M. (2007) ‘Resources, group conflict and symbols: explaining anti-immigration hostility in Britain’. *Political Studies* , 55 (4). pp. 709-732.

- Molchanov, M.(2005). 'Regionalism and globalization: The case of the European Union '. *Perspectives on Global Development and Technology* 4,no 34:431-446.
- Rovn, Jan. (2009), "The Extreme Right in Contemporary Europe", *The New Presence*, vol. 12, no. 2, pp. 18-19.
- Rydgren, J. (2004), 'Explaining the Emergence of Right-Wing Populist Parties: The Case of Denmark', *West European Politics*, 27, 3: 474-502.
- Rydgren, J. (2008). "Immigration Sceptics, Xenophobes or Racists? Radical Right-Wing Voting in Six West European Countries." *European Journal of Political Research* 47(6):737-765.
- Rydgren, J., 2007. The Sociology of the Radical Right. *Annual Review of Sociology*, Issue 33.
- Schain, M. (2002) 'Foreword', in M. Schain, A. Zolberg and P. Hossay (eds) **Shadows over Europe: The Development and Impact of the Extreme Right in Western Europe**, Basingstoke: Palgrave Macmillan.
- Smith, J. M. (2003). **Extreme politics : an analysis of the state level conditions favoring far right parties in the European Union**, Thesis (Master's Degree)
- Stokes, C .E. (2009) **Immigration and the growth of the far right in Europe**, Thesis (Master's Degree), American University, Washington D.C.
- Swank, D. and Betz H.G.(2003), Globalization, the welfare state & radical-wing populism in western Europe", *Socio-Economic Review* vol. 1-2, p. 218.
- V.D Brug, W .(et.al),Anti-immigrant parties in Europe: Ideological or protest vote?" *European journal of political science*,( 2000), vol. 37, No. 1, p. 77.
- Van der Brug, W., Fennema, M. and Tillie, J. (2000) 'Anti-immigrant Parties in Europe: Ideological or Protest Vote?',

*European Journal of Political Research*, 37, 1, January: 77–102.

- Wilson, R. & Hainsworth, P. (2012). **Far right parties and discourse in Europe: A challenge for our times**, Brussels: European Network Against Racism.(Report)

- Zick, A., Küpper, B. and Hövermann, A. (2011) **Intolerance, Prejudice and Discrimination: A European Report**. Berlin: Friedrich-Ebert-Stiftung.(Report)

Archive of SID